

اعتصاب غذای مرگبار در زندان های ترکیه

صدها تن از زندانیان سیاسی ترکیه که عموماً وابسته به سازمان های چپ و ضد امپریالیستی اند، بیش از یک سال است که در عین اعتصاب غذا تا سرحد مرگ، با سرکوب شدید رژیم این کشور مواجه اند و بسیاری از آنان تا کنون جان خود را از دست داده اند. در مواردی، خانواده ها هم در حمایت از فرزندان خود دست به اعتصاب غذا زده اند و از اینان نیز کسانی مرده اند. دنیا که در اوایل دهه ۱۹۸۰، مراتب حمایت خود را از یک مبارز ایرلندی به نام بابی ساندز اعلام کرد، امروز ساکت است. مقاومت زندانیان مبارز ترکیه، متأسفانه، بسیار کم در مطبوعات منعکس شده و بسیار کم مورد حمایت نیروهای مبارز چپ و دموکرات در عرصه منطقه و جهان قرار گرفته است. فریاد مظلومیت این زندانیان مبارز را کمتر کسی شنیده است.

ما در اینجا برای ابراز همبستگی انترناسیونالیستی با این مبارزان جسور و مصمم و همدردی با خانواده های آنان، ابتدا اطلاعاتی را که «کمیته همبستگی با زندانیان سیاسی ترکیه» منتشر کرده می آوریم.

پیشنهاد «سه در»، «سه قفل»

این روزها ما شاهد طولانی ترین و مرگبارترین اعتصاب غذای تاریخ ایم. علی رغم اعمال انواع شکنجه ها، مقاومت در برابر سیستم منزوی کردن زندانیان در سلول های انفرادی ادامه دارد. تا کنون ۸۵ تن در نتیجه اعتصاب غذا جان خود را از دست داده و صدها تن معلول شده اند. کانون وکلای مدافع با طرح «سه در»، «سه قفل» پیشنهاد داده است که هر سه سلول بتوانند با یکدیگر رفت و آمد داشته باشند. بدین ترتیب، ۹ زندانی طی روز می توانند با یکدیگر تماس گرفته، نشست و برخاست داشته باشند و تنها بخشی از شبانه روز را در انزوا از یکدیگر به سر برند. این پیشنهاد را زندانیان پذیرفته اند ولی وزیر دادگستری ترکیه، سامی ترک، نمی پذیرد. لذا اعتصاب غذا ادامه دارد و زندانیان حاضر نیستند به پای خود به گورهای رهسپار شوند که نامش سلول انزواست.

از روزی که اعتصاب غذا شروع شده بیش از ۴۵۰ روز می گذرد و شمار زندانیان مبارز اعتصابی به ۸۵ تن رسیده است. صدها تن که بیهوش شده اند یا وضعیت حادی داشته اند به طور موقت آزاد شده اند ولی ۲۰۰ نفر دیگر در مرز مرگ قرار دارند. سال نو با مرگ سه نفر دیگر از زندانیان اعتصابی آغاز شد و دولت فاشیستی ترکیه همچنان ساکت و بی اعتناست، مثل روزنامه هایش.

زندانیان تصمیم دارند که از پای ننشینند و به مبارزه خود ادامه دهند.

برای اطلاع بیشتر در باره اوضاع این زندانیان حق طلب، می توان با این آدرس تماس گرفت:

E-MAIL: parisdetudak@hotmail.com

و اینک ترجمه مقاله یک نویسنده ترک را که از موضعی قانونگرا نوشته شده در لوموند دیپلوماتیک ماه گذشته (فوریه ۲۰۰۲) منتشر شده می آوریم:

مردن از گرسنگی برای نمردن در تنهایی

ندیم گورسل (Nedim Gürsel)

زنی که نسیال در لابلاى جمعیت روی پل گالاتا در استانبول راه می رود. پلاکاردی در دست دارد که روی آن نوشته شده: «پسرم ناظم حکمت اعتصاب غذا کرده است. من هم همینطور. من می خواهم بمیرم». عکس، در یک روز بهاری برداشته شده، درخت های «آکسارای» غرق گل اند. پسرش، شاعر بزرگ ترک، ناظم حکمت (۱۹۶۳-۱۹۰۲) که امسال صدمین سال تولدش را جشن می گیریم در عکسی دیگر با چهره ای خسته دیده می شود. عکس ها در روزنامه ای ست به تاریخ ۹ مه ۱۹۵۰ و در آن با تیتیر درشت می خوانیم: «ناظم حکمت شش روز است که در اعتصاب غذا بسر می برد». اما تیتیر فرعی آن، امروز یعنی ۵۰ سال بعد و در آستانه قرن بیست و یکم، اندکی غیرعادی می نماید: «پزشک زندان می گوید در صورت خطر مرگ دخالت خواهد کرد» (۱).

ولی راستی، پزشک چکار خواهد کرد؟ به زندانی، به زور، غذا خواهد خوراند. شاعر که در پی یک محاکمه کاملاً قلبی، به زندانی دراز مدت محکوم شده و دوازده سال زندان را پشت سر گذارده بود، دست به اعتصاب غذا زد تا آزادی خویش را بازیابد. وی هنوز به حد کافی توان داشت تا شعر «پنجمین روز اعتصاب غذا» را بسراید که خطاب به دوستان فرانسوی اش، از جمله تریستان تزارا (Tristan Tzara) و لویی آراگون که خواستار آزادی او بودند، سروده شده:

«برادران من

اگر مرا یارای آن نیست که درست بر زبان آرم

آنچه را که به شما می خواهم بگویم

مرا می بخشید

رنگم خاکستری شده و سرم اندکی گیج است

از راکتی نه،

از قدری گرسنگی.»

کوره سوزان

می بینیم که علی رغم گذشت نیم قرن، وضع در ترکیه تغییری نکرده است و زندانیان سیاسی همچنان به اعتصاب غذا دست می زنند، نه برای آنکه مانند ناظم حکمت آزادی خود را بازیابند، بل برای آنکه حیثیت انسانی شان به رسمیت شناخته شود، برای آنکه از حق زیستن باهم، و به تعبیر شاعر فرانسوی رنه شار (René Char) از حق «حضور مشترک» دفاع کنند. این قضیه متعلق به گذشته نزدیک نیست. من، در مجموعه داستان های تبعید، تحت عنوان *Le Dernier Tramway* (آخرین قطار شهری)، این سطور را بیش از ۲۰ سال پیش نوشته ام:

«اما بدن من نه یارای آن دارد که رنج پیکر اسکلت وار کودکان آفریقا را تحمل کند و نه رنج جوانان همسن و سال خودم را که در زندان های ترکیه در پی اعتصاب غذا مرده اند. تلویزیون نتوانست تصویر این دسته اخیر را نشان دهد زیرا هیچ روزنامه نگاری حق نداشت در محل حضور داشته باشد، اما اجساد آنان بسان کوره ای سوزان که از خورشید کشورم برجا مانده باشد، سراسر وجودم را دربرگرفته است.»

امروز روزنامه نگاران غالباً در محل فاجعه حضور دارند و ما از طریق تلویزیون به طور مستقیم، شاهد مرگ تدریجی یا بسته به شرایط، مرگ سریع زندانیان هستیم. حدود یک سال پیش، ۱۹ دسامبر، نیروهای انتظامی به زندانیانی که اعتصاب غذا کرده بودند یورش بردند و هرچند هم بسیار برعکس و وارونه به نظر می‌رسد، آن را «عملیات بازگشت به زندگی» نامیدند و در نتیجه، ده‌ها نفر و از جمله دو ژاندارم جان خود را از دست دادند. چه اسم بی‌مسمائی برای عملیاتی که طی آن جان آدمی هرگز به چیزی گرفته نشد. و گرنه چنین کارنامه‌ای فاجعه آمیز، به کارگیری سلاح‌های سنگین، هلی‌کوپترها و بولدوزرها برای فرو ریختن دیوارهای زندان را چگونه می‌توان تفسیر کرد؟

هرگز فراموش نمی‌کنم چهره دختر جوانی را که رنگ مرده پیدا کرده بود و در حالی که او را به بیمارستان می‌بردند فریاد می‌زد: «ما را زنده سوزانند» یا چهره دختر دیگری را به نام فیدان، که در ترکی به معنی «غنچه» است، و در بهار زندگی اش در آتش سوخت و مرد. آری، می‌توانند بگویند بین آن‌ها زندانیانی هستند وابسته به چپ‌های افراطی که به دستور رهبران‌شان خود را به آتش می‌کشند. شاید. اما این دولت است که مسؤول حفظ جان زندانیان است و نه سازمان‌های تروریستی. وانگهی سخنان بداندیشانه و شوم بولنت اجویت، نخست‌وزیر، هنوز در گوشم طنین انداز است که گفت: «دولت به این عملیات دست می‌زند تا تروریست‌ها را از دست تروریسم خودشان نجات دهد». فرض کنیم چنین باشد. اما وضعیت امروز چیست؟

با وجود آن که زندانیان باز مانده را به زندان‌های دیگری منتقل و در سلول‌ها محبوس کرده‌اند تشنج ادامه دارد. جوانان زندانی در بی‌اعتنائی کامل دولت می‌میرند، در حالی که اعتصاب غذا گسترش می‌یابد. در محله کوچوک آرماتلو در استانبول، روی تپه‌های مشرف به [تنگه] بسفر خانواده‌های زندانیان نیز دست به اعتصاب غذا زده‌اند. اصطلاحی که در ترکی به این عمل اطلاق شده بسیار پر معناست. می‌گویند «اولوم اوروجو (ölüm orucu)»، اصطلاحی با تداعی مذهبی به معنای «روزه برای مرگ». بنا بر این، آن‌ها مصمم‌اند از گرسنگی بمیرند برای آن که در تنهایی نمیرند.

در واقعیت امر، مسأله بر سر مخالفت با مقررات جدید زندان‌هاست که گذار از سیستم E به سیستم F را پیش‌بینی می‌کند، به عبارت دیگر سلول‌های انفرادی جای اطاق‌های عمومی را می‌گیرند. در انفرادی‌ها زندانیان سیاسی کاملاً تابع سلیقه و اراده مستبدانه نگهبانان قرار می‌گیرند. ترکیه که نامزد ورود به اتحادیه اروپا است باید خود را با هنجارهای اروپایی، که به ویژه مستلزم اصلاحات در مقررات زندان‌هاست، منطبق کند. اما مقامات دولتی ترکیه نباید از این امر سوء استفاده کرده شخصیت زندانیان را درهم شکنند و تمامیت و مصونیت جسمی آنان را نابود کنند.

در حال حاضر شاهد احتضار جوانان زندانی هستیم و همزمان، سیستم پیشین نیز که علی‌رغم نواقص اش مسلماً کیفیت‌هایی داشت رو به افول می‌رود. در سیستم پیشین بود که ناظم حکمت، زندانی سیاسی سابق توانست در آنجا شاهکار خود «چشم‌انداز انسانی کشور من» را بنویسد. هم‌نجزیر او در زندان عمومی، اورهان کمال، که بعدها رمان نویس شد و از ناظم حکمت بسیار آموخته بود از اشتیاق وافر او برای خلاقیت هنری سخن می‌گوید، اشتیاقی که نمی‌توانست تحقق یابد جز در سیستم قدیم که امکان زندگی جمعی را در زندان فراهم می‌کرد: «ناظم روی کتاب Paysages (چشم‌اندازها) کار می‌کند:

آنجا، نزدیک دیوار اصلی، او در رفت و آمد است و با دست‌ها و بازوهایش علائمی می‌دهد، ناگهان برمی‌گردد، غر و لند می‌کند، زمزمه می‌کند.»

شاهد دیگر این دوره دهقانی خرده‌پا، به نام بالابان، بود که ناظم حکمت توانست به او نقاشی بیاموزد و بعدها بهترین نقاش ترک در زمینه واقعیت و وضعیت دهقانان ترکیه گشت. این فرصت نیز به برکت همان سیستم قدیمی

صورت گرفت که امروز زندانیان سیاسی به بهای جانشان از آن دفاع می کنند: «شاعر به هر يك از اطاق های عمومی زندان وارد می شد؛ به حرف های هر زندانی، هرچه بود، گوش می داد، سریعاً و از هرکسی که دم دست بود کاغذ می خواست و می پرسید از چه بنویسد و سپس روی کاغذ خط خطی می کرد».

«گشودن سه در»

من متخصص سیستم زندان های تأدیبی نیستم، ولی دل و عاطفه دارم. قلم نیز در دست دارم. در برابر چنین مصیبتی نمی توانم سکوت اختیار کنم. مصیبتی که مسؤولیت اش متوجه دولتی ست که ندانسته است این نزاع را چگونه حل کند و نیز متوجه رهبران سازمان های سیاسی ای ست که آماده اند رفقای خود را قربانی قضیه ای کنند که سال ها ست زمانه اش به سر رسیده است.

اخیراً مطلع شده ام که اعتصاب غذا کنندگان و خویشاوندان آن ها که در کوچک آرماتلو به دامان مرگ فرو می روند، راه حلی پیشنهاد کرده اند: «گشودن سه در». منظور این است که زندانیان مجاز باشند که بین خود در سلول ها شان و در گروه های سه نفری با یکدیگر ارتباط داشته باشند. اما وزیر دادگستری آقای حکمت سامی ترك این درخواست را رد کرده است. من به یاد عنوان فرانسوی نامه های زندان ناظم حکمت می افتم که چنین است: «بدان امید که شما را از خشم بگریانم». آیا میل به مرگ مغلوب میل به امید خواهد شد؟ افسوس که بدین سؤال تا زمانی که نزاع ادامه دارد نمی توان پاسخی مثبت داد و این احتمال وجود دارد تا زمانی که دولت هیچ سازشی نکند، نزاع همچنان ادامه یابد.

(از ماهنامهء لوموند دیپلوماتیک فوریه ۲۰۰۲)

یادداشت ها:

* نویسنده و مدیر تحقیقات در مرکز ملی پژوهش های علمی (فرانسه). نویسندهء رمان *Les Turbans de Venise* (دستارهای ونیز)، انتشارات *Seuil*، پاریس، ۲۰۰۱.

۱- از اکتبر ۲۰۰۰ تا کنون، صدها تن از زندانیان سیاسی ترك که به سازمان های چپ افراطی ترکیه وابسته اند در اعتراض به طرح انتقال شان به سلول های کوچک انفرادی، دست به اعتصاب غذا زده اند. در دسامبر ۲۰۰۰ نیروهای پلیس به زندان های مربوطه یورش بردند تا جنبش اعتراضی را درهم شکنند و زندانیان را به سلول های انفرادی منتقل کنند و طی این اقدام ۳۰ تن از زندانیان و ۲ نفر از نیروهای پلیس کشته شدند. اما اعتصاب ادامه یافته است. از آغاز این جنبش تا کنون، ۸۰ تن از زندانیان در اعتصاب غذا جان خود را از دست داده اند.

